



بیا نریم مزار ملامدجان!

امروز تنها رقابت بر سر نفت یا آب نیست؛ رقابت بر سر استعدادها هم هست. آب را می‌شود با سدها حفظ کرد، اما استعدادها نه پشت سدها می‌مانند و نه مانند نفت قابل دفن در چاه‌ها هستند.

این روزها ویدئویی از یک مادر افغانستانی منتشر شده است. مادری که دخترش را از شرکت در امتحان مدارس پرورش استعدادهای درخشان (سمپاد سابق) یا آن‌چه در زبان عامه تیزهوشان نامیده می‌شود، منع کرده‌اند. ویدئویی که باید از شرمساری گریست.

به یاد محمدکاظم کاظمی شاعر افغانستانی مقیم ایران، می‌افتم. در نوروز ۱۳۷۰ زمانی که قصد بازگشت به افغانستان را داشت که مجاهدین بر آن تسلط یافته بودند، چنین سرود:

غروب در نفس گرم جاده خواهم رفت
پیاده آمده بودم، پیاده خواهم رفت
طلسم غربتم امشب شکسته خواهد شد
و سفره‌ای که تهی بود، بسته خواهد شد

و در حوالی شب‌های عید، همسایه!
صدای گریه نخواهی شنید، همسایه!

همان غریبه که قلک نداشت، خواهد رفت
و کودکی که عروسک نداشت، خواهد رفت

...

روزی که شعرش را خواندم از درد گریه‌ام گرفت. اما وقتی بادبادک‌باز نوشته خالد حسینی سومین رمان پرفروش آمریکا در ۲۰۰۳ شد، هم گریه‌ام گرفت؛ این بار از خوشحالی، از موفقیت.

کاظمی و خالدحسینی هر دو افغانستانی بودند؛ یکی در ایران دیگری در آمریکا. کاظمی در ایران مهندسی عمران خواند، خالد حسینی در آمریکا پزشکی. کاظمی در ایران از درد نوشت، خالدحسینی در آمریکا از رویای آمریکایی که خودش تعبیرش بود. کاظمی را دانشجویان ما نمی‌شناسند، اما خالدحسینی اغلب مهمان رویدادهای دانشگاه‌های مختلف آمریکایی است. پارسال بود که دوستان عزیزم پونه و حسین پژوهشگران پزشکی استنفورد در مهمانی دانشگاه خود،

سلفی‌شان با خالدحسینی را برایم فرستادند، آن روز دیدم که خالدحسینی یک سلبریتی دانشگاهی است، و کاظمی یک شاعر ناشناخته در ایران!

ما چه می‌کنیم؟

دکتر فیزیکدان برجسته آمریکایی-ژاپنی که در زمینه ترویج علم یکی از شناخته‌شده‌ترین کارشناسان برنامه‌های علمی و برندهٔ جایزه معتبر سال ۲۰۰۸ است، اصطلاح معروفی دارد: ویزای ۱ سلاح مخفی آمریکایی. این ویزا به استعدادها درخشان سایر کشورها، خصوصاً کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته، توسط دولت آمریکا داده می‌شود. همان ویزایی که اغلب ایرانیان نام‌آشنا برای اقامت در آمریکا از آن استفاده می‌کنند؛ و همان ویزایی که مکرون با الگوبرداری از آن می‌خواهد قدرت علمی و فناوری فرانسه را ارتقا دهد.

امروز تنها رقابت بر سر نفت یا آب نیست؛ رقابت بر سر استعدادها هم هست. آب را می‌شود با سدها حفظ کرد، اما استعدادها نه پشت سدها می‌مانند و نه مانند نفت قابل دفن در چاه‌ها هستند. ما در یک رقابت جهانی همچنان تلاش داریم مانند سدها سال قبل‌تر فکر کنیم، زمانی که چینی‌ها با دیوار معروف سعی در کنترل ورود و خروج‌ها داشتند. ما نیاز به تغییر دیدگاه داریم. دیدگاه جدیدی که در آن استعدادهای همهٔ جهان منابع ما هستند. ما چاره‌ای نداریم تا ظرفیت پذیرش خود را برای آینده ارتقا دهیم و به جای جلوگیری از مهاجرت استعدادها، بر استفاده از استعدادها در رشد کشور تاکید کنیم؛ فارغ از آن که آن استعداد کجاست؟ یا چه ملیت و مذهبی دارد؟

نشانه‌هایی از یک امید

در ماه گذشته نخستین نوآوردگاه (رویدادی از جنس استارت‌آپ ویکند) با حضور افغانستانی‌های مقیم ایران برگزار شد. رویدادی که هرچند دیر اما با همت شتاب‌دهندهٔ شزان و دوست عزیزم رضا کلانتری‌نژاد و با پشتیبانی صندوق نوآوری و شکوفایی اجرایی شد. رویدادی که امیدوارم فصل نویی از نگاه ما به منطقه و جهان باشد. فصلی که در آن از نژادپرستی‌ها و تبعیض‌های گذشته عبور خواهیم کرد. فصلی که در آن جامعه حساسیت می‌یابد تا حقوق انسان‌ها و حقوق شهروندان را پاس بدارد. روزهایی که در آن، جامعه نسبت به حقوق اقلیت‌ها حساسیت دارد و آینده‌ای که در آن ظرفیت پذیرش اجتماعی تبدیل به اصلی‌ترین ویژگی حوزه‌ی علم و فناوری جامعهٔ ایرانی شده است. روزهای خوبی که ما یاد گرفته‌ایم چگونه همدیگر را به رسمیت بشناسیم؛ و از همهٔ استعدادها برای پیشرفت بهره ببریم.